



رهنمودهای

آیت الله

حسین نوری همدانی

در دیدار با نویسندگان مجله حوزه*

🕌: بسم الله الرحمن الرحيم . با پیروزی انقلاب اسلامی و باران رحمت فکری که پس از آن آذرخش زیبا و رخشان، باریدن گرفت، از سینه زمین غوغای رویش برخاست. در این غوغا و هنگامه بزرگ تاریخ، که امام خمینی در پرتو اسلام و نام بلند محمد(ص) و اهل بیت پدید آورده بود، شماری از شیفتگان آن عزیز، با شور انقلابی، مجله حوزه را بتیان گذاردند، تا با گشودن روزنه هایی به سوی کوه نور، اندیشه های ناب امام خمینی، که از کوثر زلال قرآن و سنت سرچشمه می گرفت، جان خود را روشن کنند و زمینه را برای بهره مندی و نورگرفتن دیگران نیز فراهم آورند.

اکنون بیست و اندی سال از آن برهه مبارک می گذرد و با نشر هر دو ماه یک بار، تا به امروز، ۱۲۲ بار در محافل و مجالس اهل نظر و

دانش و علاقه مندان به بحثهای حوزوی، با مقاله های علمی و پژوهشی، در گزاره های چون: مسائل حوزه و روحانیت، کلام و عقاید، اخلاق و دستورالعمل، سیاست، اجتماع، تاریخ، کتاب شناسی و بررسی دیدگاه ها و اندیشه های کلامی، فلسفی، فقهی، سیاسی و راهبردی عالمان بزرگ شیعه در زمانهای دور و نزدیک، حضور پیدا کرده است.

با نگاهی گذرا به ۱۱۸۸ مقاله علمی و پژوهشی، گفت و گوها و ویژه نامه هایی که درباره گزاره ها، موضوعها و مسائل و مقوله های مورد نیاز روز حوزه ها، یا شخصیت هایی چون، میرزای شیرازی، آیت الله بروجردی، میرزای نائینی، سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ مفید، خوانساریها، شهید سید محمدباقر صدر، شهید مصطفی خمینی، امام خمینی، فاضلین نراقی، میرزا کوچک خان جنگلی و ... ویژه شده، همه و همه، این نتیجه به دست می آید که مجله حوزه، هدف مندانه در پی یاری رساندن به موج و حرکتی بوده که برنامه راهبردی اش اصلاح حوزه و دمیدن روح بیداری به کالبد آن بوده است.

مجله حوزه، از آن آغاز، با تمام توان، بر آن بوده آینه حوزه های دینی باشد، و بی غرضانه و به دور از حب و بغضهای نابخردانه، زیباییها و کاستیهای آنان را بنمایاند. و از این جایگاه و بلندآ، زیباییها را ببیند و بگستراند و جلوه گر سازد و کاستیها را در فرادید اهل درد و نظر قرار بدهد و برای از میان برداشتن آنها به تلاش برخیزد و دیگران را نیز برانگیزاند و از عالمان آگاه، خودساخته، درآشنا، دلسوز، دارای طرح و برنامه و راه حل و برخوردار از اندیشه های بلند، ژرف

و گسترده، یاری طلبد و برای هر چه بیش تر محدود کردن دامنه کاستی‌ها و ناکارآمدیها و کم کم برچیدن آنها، از آنان طرح و برنامه بخواهد.

مجله حوزه، فرزند حوزه است و در دامن پرمهر آن رشد کرده است. چشمه‌ای است که از دل آن جوشیده و به حرکت درآمده است و دم‌آدم، از شهد شیرین آموزه‌های آن چشیده است. از این روی، طبیعی خواهد بود که در گوناگون عرصه‌ها، رسالت و وظیفه خود بدانند در برابر یورشها و شبیخونهای کینه‌توزانه و غرض‌ورزانه به ساحت حوزه‌های دینی، به دفاع از آنها برخیزد و جایگاه بلند حوزه‌ها را در طول تاریخ پرفراز و نشیب تشیع بنمایاند و نقش عالمان آگاه را در برهه برهه تاریخ، در بیدارگری امت اسلامی، استقلال سرزمین‌های اسلامی، رویارویی با استعمار و هرگونه تلاش ویران‌گر سیاسی، فکری، عقیدتی و اخلاقی، به گونه مستند بازگو کند و جلوه‌گر سازد.

مجله حوزه، در چهارچوب هدفها برنامه‌ها و سیاستهای راهبردی که داشته، از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های گوناگون، بهره برده و در حد توان آنها را به بهترین وجه، بازتاب داده است، تا اهل نظر و علاقه‌مندان بتوانند از آنها بهره‌برند و ره‌توشه خود سازند.

در این راستا، با ۶۰ تن از عالمان بزرگ، بانفوذ، و شمع جمع طلاب و حوزه‌ها به گفت‌وگو نشست و شمه‌ای از زندگی علمی و معنوی و تلاشهایی که در راه نشر دانش و معنویت و تربیت طلاب و دماندن آموزه‌های دینی و روح‌دینداری به کالبد جامعه داشته‌اند، با رشحه قلم به روی کاغذ آورده، تقدیم حوزویان و حوزه‌ها کرده

است به آن امید که در اصلاح ساختار حوزه‌ها با بهره‌گیری از این زندگیمهای پربرکت، پرنشاط و سرشار از امید، دگرگونی در خور پدید آورند و با الگوگیری از آنان در نراز و نشیب‌ها، هیچ‌گاه نگذارند، خستگی و فرسودگی به جان و روان‌شان رسوخ کند و غبار کهنگی، چهره‌شان را بپوشاند.

از جمله کسانی که در گذشته از محضرشان بهره‌برده و رهنمودهای آنان را بازتاب داده‌ایم، حضرت عالی هستید. اگر به خاطر داشته باشید، به سال ۱۳۶۷ هـ. ش. با حضرت عالی گفت و گویی داشتیم که در شماره‌های ۲۷، ۲۸ و ۲۹، چاپ و نشر یافت که شکر خدا بازتاب خوبی داشت و استقبال شایانی از آن شد. اینک، بر اساس باوری که داریم: رهنمودهای عالمان آگاه، باتجربه و عمری را سپری کرده در راه تعلیم و تربیت، نشر و رواج معارف ناب اسلامی، چراغ راه می‌تواند بود؛ به محضر حضرت عالی رسیدیم، تا برای دهه سوم و آینده کار خود، با نگاهی که به گذشته مجله حوزه و کارنامه نوشتاری ما دارید، چراغی فراراه ما برافروزید، تا در پرتو آن، بهتر و استوارتر راه بییمیم و جاده‌های پریچ و خم آینده را آسان درنوردیم و گرفتار تاریکیها و سنگلاخها نشویم و تلاش و جست‌وجو مان اثر گذار باشد و امیدآفرین و در گشودن افقهای جدید برآتر. با توجه به این که روحانیت با چالشهای فکری جدی روبه‌روست و دشمنان کینه‌توز هم، بی‌محاسبه، همه‌دم، با فتنه‌انگیزیهای خود، راه حق و حقیقت و تعالی و سعادت و راهی را که عالمان بیدار و آگاه پیش گرفته‌اند، غبارآلود و پیمودن آن را ناممکن می‌نمایانند، تار و روان کم گردند و روحانیت و طلاب

جوان احساس تنهایی کنند و از پیمودن راهی که پیش گرفته اند به خاطر کمی همراهان به وحشت بیفتند و واپس گرایند و انزوا گزینند.

استاد: به نام خدا. با عرض خیرمقدم به محضر سروران عزیز. چند مطلب به ذهن من می رسد که خدمت تان عرض می کنم:

اول این که: تشکر می کنم از شما که کار بسیار مهمی را انجام داده اید. کار شما، کار قلمی و خدمت بسیار بزرگی است. شما با زحمتهای فراوان، توانستید علمای حوزه قم و دیگر حوزه ها را بشناسانید، فضیلتی قم را معرفی کنید.

راهی را که شما در پیش گرفته اید، همان طور که گفتید و بر اهل اطلاع هم پوشیده نیست، مشکلات و فراز و نشیبهای بسیار دارد که ناگزیر باید آنها را تحمل کرد و به سوی هدف به پیش رفت.

و به شما تبریک عرض می کنم که توفیق یافته اید، تا این جا کار را به پیش ببرید. کار شما، شایسته تقدیر است؛ زیرا که برای خدا گام برداشته اید. من وظیفه دارم که از شما تقدیر و تشکر کنم.

دوم این که: فکر می کنم محصول این چند ساله را باید دسته بندی کنید. از جمله مصاحبه ها را. بعضی از آقایان، در گفت و گوی با شما، به نکته ها و مطالب سیاسی پرداخته اند و از تجربه ها شنیده ها و دیده های خود گفته و برای ما باقی گذارده اند که خیلی مفید خواهد بود.

بعضی از آقایان در گفت و گوی با شما، به مسائل و مقوله های علمی پرداخته اند که آگاهی از آنها بسیار راهگشا خواهد بود.

بعضی از آقایان، در گفت و گوی با شما، از این که طلاب با یکدیگر چگونه باید رفتار کنند، چگونه باید باشند و در گذشته چگونه بوده، سخن به

میان آورده اند که برای امروز حوزه های علمیه و تربیت طلاب می تواند کارساز باشد.

بعضی از آقایان در گفت و گوی با شما، درباره نهضتها و انقلابها و چگونگی شکل گیری انقلاب اسلامی و حرکت امام سخن گفته اند و به پاره ای از نقشه ها، ترفندها و حيله های دشمنان اشاره کرده اند که امروزه برای آشنایی طلاب با نهضتها و انقلابها و چگونگی برخورد با نقشه های دشمن، مفید خواهد بود.

بالاخره، می دانیم که همه آقایان، در گفت و گوی با شما، به یک موضوع نپرداخته اند. در این گفت و گوها موضوعات مختلفی مطرح شده است که شما باید با مطالعه مصاحبه های این دو دهه مجله حوزه با شخصیت های سیاسی، علمی و اخلاقی، مطالب برجسته، راهگشا و مفید و مورد نیاز روز را جداگانه دسته بندی و در دسترس علاقه مندان قرار بدهید.

- آن چه درباره سیاست، حکومت و حرکت های انقلابی است در یک جلد.
- آن چه درباره مبارزات، تبعیدها، شکنجه ها و رویارویی علمای شیعه با استبداد و استعمار است، در یک جلد.

- آن چه درباره وضع مردم در دوران ستمشاهی است، در یک جلد.
بسیاری از مطالب را مردم، بویژه نسل جوان نمی دانند. آگاهی ندارند که در رژیم گذشته، بر سر مردم چه آمده است. انقلاب اسلامی چه کرده است. امروز روز شانزدهم دی است. خیلی از مردم نمی دانند که در روز شانزدهم دی ۱۳۵۷، چه روزی بوده و چه کارهایی انجام گرفته است.^۱
امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، در پیامی که از پاریس فرستادند، اعلام کردند:

«...حکومت ایران، حکومت غیرقانونی است. دولت ایران،

دولت غیر شرعی و غیر قانونی است. وزرا را به وزارتخانه ها راه ندهید. مجلس غیر قانونی است...».

اینها باید برای مردم بیان بشود. کارهایی که انجام گرفته، گامهایی که برداشته شده، گام به گام آن، باید بازگو شود.

- بخشی را ویژه خاطرات کنید. خاطرات را جداگانه، با دسته بندی خاص، چاپ کنید و نشر دهید. پاره ای از خاطرات، خیلی روشنترند و قضایایی را روشن می کنند. بعضی از چهره ها در لابه لای این خاطره ها به خوبی شناخته می شوند.

از باب نمونه، خاطره ای را، که به نظر من خیلی روشنگر است، برای شما پیش از این نقل کرده ام، نقل می کنم:

«در روز اول افتتاح مجلس شورای اسلامی، پیش از ظهر، با جمعی از آقایان به تهران رفتیم و در افتتاح مجلس شرکت کردیم. در همین جلسه افتتاحیه، قرار شد آقایان و کلا، بعد از ظهر به قم بیایند و جلسه ای هم در قم برگزار شود. ما از تهران به قم برگشتیم و در ساعت تعیین شده، به مدرسه فیضیه رفتیم. سالن مطالعه کتابخانه، مملو از جمعیت بود. آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب و جناب آقای رفسنجانی هم حضور داشتند. عده ای از غیر و کلا، از علمای تهران هم حضور داشتند. آقای مهندس بازرگان و آقای عزت الله سبحانی هم آمدند. منتهی قدری دیر آمدند. آقای رفسنجانی، قدری صحبت کردند و پس از صحبت ایشان، آقای مهندس بازرگان، پا شد و رفت پشت تریبون. ابتدا علت تأخیر را این طور بیان کرد: بله، در خدمت یکی از علما بودم (منظورش شریعتمداری بود)

سپس، با یک زمینه چینی، سمت و سوری سخن را به این جا
کشاند که:

«خوب است علما، نظارت داشته باشند و در اداره مملکت
دخالت نکنند. قداست خودشان را حفظ کنند. قداست مقام و
موقعیت علمی خود را حفظ کنند.»

اسمی از آیت الله العظمی، سید محمدتقی خوانساری برد و گفت:

«آیت الله سید محمدتقی خوانساری در سیاست دخالت می کرد،
ولی نه به طوری که خودش مدیریت را به عهده بگیرد، بلکه
راهنمایی می کرد. یک روزی رفتیم خدمت شان و گفتیم: آقا!
شما همان درس و بحث خود را داشته باشید و قداست خود را
حفظ کنید.»

و گفت:

«ما الآن معتقدیم که علما باید قداست شان را حفظ کنند. و به
تدریس پردازند، در مساجد بمانند و نماز جماعت بگزارند و
خود را از مسائل سیاسی کنار بکشند.»

خیلی روی این نکته تأکید می کرد که «علما باید قداست و عظمت خود را
حفظ بکنند!»

در ضمن حرف، می خواست از اوضاع و احوال و پیشامدهای پس از
انقلاب اسلامی انتقاد کند و همه را به حساب سوء مدیریت علمای
دست اندرکار بگذارد! از این رو گفت:

«چند روز پیش، خانمی در میدان تجریش، در میان جمعیت،
سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! من پیش از انقلاب، نماز
می خواندم، قرآن می خواندم، روزه می گرفتم، ولی حالا، بعد

از انقلاب، نماز نمی‌خوانم، قرآن نمی‌خوانم، روزه هم نمی‌گیرم و بعد یک مرتبه چادرش را برداشت و انداخت کنار و گفت: این هم حجابش. ۱

البته ایشان را بدون جواب نگذاشتند. یک نفر از وکلا گفت: جناب آقای مهندس بازرگان، این هم از برکت دولت موقت شما بود. ۲
بعد آقای بازرگان داستان دیگری سر هم کرد که به زعم خودش بفهماند روحانیت کارهای به زمین مانده‌ای دارد که باید آنها را انجام بدهد و به گرد سیاست، که کار او نیست، نگردد. ۳

«در اطراف اصفهان جایی هست که مردم در آن جا از نظر فرهنگی و اقتصادی در مضیقه هستند. اینها وقتی که در زمستان جنب می‌شوند، یک چوب دارند، به آن چوب علامت می‌گذارند. در فصل بهار، وقتی هوا خوب شد و آب بسیار، می‌روند آن چوب را به همان مقداری که علامت گذارده شده است، زیر آب می‌کنند و در می‌آورند. ۴
بعد خودش خندید. یکی از وکلا گفت:

«اگر این قضیه راست باشد، جای خنده نیست، بلکه جای گریه است. چرا باید وضع مملکت ما به این جا رسیده باشد. باید ماسعی کنیم، درست کنیم. ۵

بازرگان به سخن خود ادامه داد، تا این که گفت:

«خوب است علما در سیاست دخالت نکنند. در مدیریت کشور دخالت نکنند. علما تجربه‌شان کم است. فقط نظارت داشته باشند. ما که تجربه‌مان زیاد است، بهتر است مدیریت مملکت را به عهده بگیریم. ۶

ناگهان یکی از نمایندگان مجلس، که در آخر جمعیت نشسته بود، از جایش بلند شد، آستینهایش را کم کم بالا زد و قدم به قدم جلو آمد و گفت:

«گوش کردن به این حرفها خلاف شرع است. گفتنش هم خلاف شرع است.»

به بازرگان نزدیک شد و دستش را به سرعت و شدت بالا برد که کشیده‌ای به مهندس بازرگان بزند که بعضی از آقایان، که اطراف آقای بازرگان بودند، بلند شدند و نگذاشتند. مجلس به هم خورد.

فردای آن روز، کاری پیش آمد رفته جماران که خدمت حضرت امام برسم. خلوت بود. کسی نبود. تا رسیدم گفتند: امام فراغت دارند، بفرمایید. به خدمت امام رسیدم، مطالبی که در نظر داشتم، به عرض ایشان رساندم.

سپس به امام عرض کردم: جریان دیروز مدرسه فیضیه خدمت تان عرض شد.

فرمودند: خیر.

شروع کردم به بیان آنچه در سالن مطالعه کتابخانه فیضیه روی داده بود. وقتی حرفهای بازرگان را گفتم، امام خمینی گرفته شد. معلوم بود ناراحت بودند. بعد تا گفتم: آخر مجلس، یکی از طلبه‌های قم، که اکنون وکیل مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی است، از جای خود برخاست و هی آستینهایش را بالا زد و قدم به قدم به طرف بازرگان جلو آمد و گفت: گوش کردن به این حرفها خلاف شرع و از گناهان کبیره است. وقتی به مهندس بازرگان نزدیک شد و خواست کشیده‌ای به او بزند، آقایان نگذاشتند، امام خیلی خوشحال شدند.

فرمودند: آن آقا کی بود؟ آن آقا کی بود؟

بنده آن آقا را معرفی کردم. امام، خیلی خیلی خوشحال شد.

این گونه خاطرات اگر از مجله بیرون کشیده شود و در مجموعه ای چاپ بشود و در دسترس علاقه‌مندان قرار بگیرد، به جوانان ما روحیه می‌دهد و موضع‌گیری‌های افراد را و هدفهایی که در سر داشتند، به خوبی روشن می‌کند. - بعضی از مقاله‌ها بسیار طولانی است. یکی از کارهای شما پس از بیست سال، باید این باشد که نکته‌های ناب را برگزینید و در مجموعه‌ای جداگانه ارائه بدهید.

- آن چه درباره شخص امام و سیاستهای ایشان است، باید جداگانه چاپ شود، تا همگان از آنها اطلاع یابند و با نحوه موضع‌گیریها و چگونگی تفکر، بویژه دشمن‌شناسی ایشان آشنا شوند.

امام، هرگاه می‌دید دشمن خیلی سروصدار انداخته و علیه انقلاب و خود ایشان تبلیغات زهرآگین می‌کند، درمی‌یافت که سخنان و موضع‌گیریهایش به هدف خورده و مؤثر بوده است.

در این باره خاطره‌ای دارم که گویا آن را هم برای شما، نقل کرده‌ام:

«روزی خدمت ایشان رسیدم، به بنده فرمودند: شما به عنوان نماینده این جانب، به اروپا سفر کنید. کار شما در آنجا این است که:

مسلمانان و دانشجویان را با معارف اسلامی آشنا کنید. با رسانه‌های جمعی و گروهی به گفت‌وگو بپردازید. انقلاب اسلامی را به مردم آن دیار بشناسانید. هدف انقلاب اسلامی را برای آنان شرح دهید.

و ...

بنده، به دستور ایشان، سفر دوره‌ای خود را به اروپا شروع

کردم. سفر اول من به اروپا، دو ماه طول کشید. در برگشت به ایران، عکسها و نوشته های بسیاری آورده بودم که بیانگر تلاش گسترده رسانه های گروهی و مطبوعات اروپا، علیه انقلاب و امام بود. عکسهایی از امام چاپ کرده بودند که امام شمشیر به دست گرفته و حمله می کند و یا نماز می گزارد و از سر پنجه هایش خون می چکد. می خواستند بگویند: اینان نماز می خوانند، خون هم می ریزند.

و با ایستاده و گریزی به دست گرفته و پیرامون ایشان، رئیس جمهور آمریکا، رئیس جمهور شوروی، نخست وزیر انگلیس، رئیس جمهور فرانسه ایستاده اند و امام با گرز به کله آنان می کوبد. من از این گونه تبلیغات در اروپا ناراحت بودم. به امام عرض کردم: باید کاری بکنیم.

امام فرمودند: شما ناراحت نباشید. اگر این جور نبود باید ما ناراحت می شدیم. شما از این ناراحت نباشید. اینها سیلی خورده اند. ۴

- یا کارهایی که درباره نهضت های اسلامی سده اخیر انجام داده اید، بایسته است که به گونه جداگانه در دسترس علاقه مندان قرار بگیرد.

نهضت مشروطیت که شما کار کرده اید، مسأله بسیار مهمی است. مشروطیت یک جریان شگفتی است. حرکتی است بسیار عبرت آموز. سردار اسعد بختیاری، سپهدار تنکابنی، دو نفر غرب زده، آمدند، بر مملکت مسلط شدند و شیخ فضل الله نوری را به دار آویختند و مسیر مشروطیت را به سمت و سوی غرب برگرداندند. خیانت بسیار بزرگی انجام دادند. اینها برای مردم تحلیل شود. باید برای مردم روشن شود که چه کسانی مسیر مشروطیت را از اسلام به سوی غرب برگرداندند.

- کار دیگری که شایسته است شما انجام بدهید، چاپ و نشر جداگانه آن بخش‌هایی است که در مجله حوزه، کتابهای تاریخی معاصر نقد شده و تحریفها، دروغها و تهمت‌های تاریخ‌نگاران درباری و کینه‌توز، درباره دین، علما و روحانیت، به گونه مستند، پاسخ داده شده است.

شما باید در مجله حوزه، دست تحریف‌گران را رو کنید و به اصلاح تاریخ پردازید. بنده، کتابهای تاریخی را مطالعه می‌کنم. شما جنگهای ایران و روس را، که زمان فتحعلی شاه روی داده، مطالعه کرده و می‌دانید،^۳ چقدر از علمای بزرگ و بنام ما زحمت کشیده و رنج برده و در بسیج مردم مسلمان علیه روس، نقش داشته‌اند، با این حال، بعضی از تاریخ‌نگاران، چه مغرضانه، با قضیه برخورد کرده و نوشته‌اند:

«علما، با تعلین می‌رفتند به جنگ روسیه. خیال می‌کردند: با

عبا و عمامه و تعلین می‌توان با روسیه جنگید.»

شما به مرحوم ملا احمد نراقی اشاره کردید که ویژه‌نامه‌ای درباره ایشان نوشته و چاپ کرده‌اید. در جنگهای ایران و روس، چهل نفر مانند ملا احمد نراقی در رکاب سید احمد مجاهد بودند. یکی شهید ثالث، محمدتقی برغانی بود.^۴ بعضی از این تاریخ‌نگاران، تمام خرابیها، ویرانیها و نابسامانیهای دوران قاجار را به گردن علما و روحانیون انداخته و نوشته‌اند: عامل و باعث ویرانی مملکت در دوره قاجار، آخوندها بودند.

شما در لابه‌لای تاریخ بنگرید از این دست تحریفها، خلاف‌گوییها و کتمانهای زیاد می‌بینید که باید تلاش کنید واقعیت را به مردم بگویید و غرض‌ورزیهای تاریخ‌نگاران اجیر و درباری را به بهترین وجه پاسخ بدهید.^۵ امیدوارم در راهی که پیش گرفته‌اید، موفق باشید.

یادداشتها:

۱. در ۱۶ دی ماه سال ۱۳۵۷، حضرت امام خمینی، رحمه الله علیه، دو پیام

صادر کردند:

۱. خطاب به اصحاب مطبوعات و روزنامه نگاران.

۲. به کارکنان دولت و عموم مردم.

در پیام به اصحاب مطبوعات و روزنامه نگاران، از آنان خواستند

اعتصاب را بشکنند و به کار خود ادامه بدهند:

«بسمه تعالی

از متصدیان مطبوعات محترم که زیر بار سانسور دیکتاتوری نرفتند،

تشکر می کنم و اکنون که دولت غیرقانونی جدید، مدعی برداشت

سانسور است، آقایان به کار خود ادامه دهند و از اعتصاب بیرون

آیند، تا تکلیف ملت، با دولت غیرقانونی معلوم شود.

مقتضی است سایر اعتصاب کنندگان محترم به اعتصاب خود ادامه

دهند که امید است پیروزی نزدیک باشد. ان شاء الله.»

در پیام به مردم و کارکنان دولت، از آنان خواستند به اعتصاب خود

ادامه بدهند و هشیار باشند که توطئه خطرناک از طرف عمال شاه

خائن و طرفداران غارتگران بین المللی، در دست اجراست:

«... ملت آگاه ایران! شجاعانه مبارزات خود را ادامه دهید که اگر

لحظه ای غفلت کنید، تمام خونهایی که در راه اسلام و آزادی

داده اید، هدر می رود و چنان ضربه ای به شما وارد می کنند که

نفس هایتان قطع و فریادهای حق تان، در گلو شکسته شود. من

به عموم ملت دلیر اعلام می کنم که رژیم سلطنتی غیرقانونی و

مجلسین غیرملی و غیرقانونی و حکومت غاصب غیرقانونی و

یاغی است. اطاعت از این دستگاه، اطاعت از طاغوت و حرام است. اطاعت از شاه مخلوع و دولت یاغی، جرم است در قانون و حرام است در شرع.

آیا ملت و قوای انتظامی می دانند که به حسب اطلاع مطبوعات خارجی، شاه در آستانه خروجش، تنها بیش از هزار میلیون لیره انگلیسی از ایران خارج کرده است و حساب دیگر پولهای خارج شده او با خداست. اینک چند مطلب را لازم می دانم، تذکر دهم:

۱. کارمندان وزارتخانه ها، وزراء فاسد غیر قانونی را نپذیرند و از آنان اطاعت نکنند و در صورت قدرت، به وزارتخانه ها راه ندهند که این امر، تکلیف شرعی آنان و خدمت به کشور و ملت است. و اطاعت از آنان مخالفت با ملت و اسلام است.

۲. ملت از دادن مالیات، مطلقاً و از دادن پول آب و برق و تلفن خودداری کنند و از آن چه اعانت به دولت است، احتراز کنند که اعانت به دولت غاصب حرام و موجب غضب خداوند است. ...

صحیفه نور، ج ۴/۱۴۱-۱۴۲

در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ ش. هجری خجیر ورود سری ژنرال رابرت هایزر، معاون فرماندهی نیروی هوایی آمریکا در اروپا، افشا شد.

بر اثر رشادتها، شور انقلابی و حماسه جاودانه مردم ایران، به رهبری امام خمینی، سران کشورهای: آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، با تشکیل کنفرانسی در گوادلوپ، به بررسی مسائل ایران پرداختند. در این نشست سه روزه، کارتر، رئیسکار دستن و اشویت، رئیس جمهور فرانسه و صدر اعظم آلمان را متقاعد می کند که حضور شاه در ایران غیر ممکن است.

کالاهان، نخست وزیر انگلیس، وقتی می بیند همه به این نظر رسیده اند که شاه را نمی توانند بر آریکه قدرت نگهدارند، ناگزیر موافقت می کند و با سران سه کشور یادشده همراه می شود.

در همین زمان، رابرت هایزر، با یک مأموریت سرّی ویژه، از سوی جیمی کارتر، وارد تهران می شود. از ورود هایزر به تهران، به جز چند نفر از فرماندهان ارتش، هیچ کس، حتی شخص شاه، خبر نداشته است.

ارتشبد حسین فردوست می گوید:

«... من از ورود هایزر اطلاع نداشتم و محمدرضا نیز اطلاعی نداشت. من، تنها بعدها بود که از طریق گارد شنیدم که پدره ای به محمدرضا اطلاع داده که هایزر، ۲۰ روز است در تهران است. محمدرضا، تلفنی از سولیوان، سفیر آمریکا گله می کند. و فردای آن روز، سولیوان و هایزر، به اتفاق هم، به دیدار محمدرضا می روند. ماجرای این ملاقات را پدره ای به اطلاع من رساند. او گفت که: در این ملاقات، هایزر، بدون معذرت خواهی از تأخیر خبر ورود خود، کار را خراب تر می کند و از محمدرضا می پرسد:

«این که شنیده ام به استراحت می روید، آیا صحیح است؟»

و تاریخ خروج محمدرضا را می پرسد.

محمدرضا پاسخ می دهد:

«این یک امر شخصی است. و هر موقع لازم دانستم، از این

مرخصی استفاده می کنم.»

سولیوان، متوجه برخورد بد هایزر می شود و به شدت جبران می کند و می گوید:

«علت تأخیر در اطلاع ورود هایزر صرفاً کار زیاد بوده و این سؤال نیز برای این است که بدانند، آیا کسالتی دارید، یا خیر؟ مأموریت هایزر در تهران چه بود؟ اطلاعی ندارم. و عجیب است که وی، هیچ تماسی با من نگرفت و او را هیچ گاه ندیدم. مطلع بودم که از آغاز، محل کارش در ستاد ارتش بوده و تعدادی افسر نیز همراه داشته.

طی مدت اقامت وی در تهران، قره باغی با او روابط منظم داشت و این را سپهبد خاتم، در کمیسیون افسران در ستاد ارتش [روز ۲۲ بهمن] علناً بیان کرد که:

«او که جانشین ستاد ارتش است و برای کارهای جاری از قره باغی وقت می خواسته به او وقت نمی داد، ولی تمام صبح ها را با هایزر و افسران همراه او کمیسیون داشته است.»

تنها اطلاعی که قره باغی از مأموریت هایزر به من داد، این بود که: «وی برای برداشتن دستگاهی از روی هواپیمای F-14 و نیز برداشتن کلیه رادارهای مستقر در شمال، که برای کسب اطلاع از درون خاک شوروی بوده آمده است.»

قره باغی، جز این دو مطلب، سخن دیگری درباره مأموریت های هایزر در ایران نگفت.»

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱/ ۶۰۰

ژنرال هایزر، در کتاب خاطراتش، درباره مأموریت به ایران می نویسد: «من برای بررسی این مسأله که انجام یک کودتا، چگونه میسر است و آیا اصلاً به مصلحت هست، یا نیست، مخفیانه به تهران آمدم. پس از انجام بررسیها، از واشنگتن دستور نهایی

صادر شد. دستور این بود: برای واشنگتن حیاتی است که در ایران، یک دولت قوی و بانبات به رهبری بختیار برقرار گردد. کار اساسی من این بود که ارتش را وادار کنم ضمن هماهنگی با بختیار، تمام مؤسسات مهم دولتی را، تحت رهبری بختیار، به دست بگیرد. اگر این کار شکست بخورد، بکراست به سوی شق بعدی، یعنی کودتای نظامی خواهیم رفت. »

همان/۶۰۱؛ مأموریت مخفی هایزر در تهران/۴۵۳-۴۵۴

روزنامه پراودا (۲۹ ژانویه ۱۹۷۹) در افشای مأموریت هایزر نوشت:

«ایالات متحده، ژنرال روبرت ای. هایزر را به ایران اعزام داشته،

تا به عنوان نایب السلطنه در آنجا مشغول شود. او در این سمت

خود، مأموریت دارد که یک کودتای خزانده را به وسیله سران نظامی

طرفدار سلطنت، که هنوز از محمد رضا شاه پهلوی، دستور

می گیرند، هدایت کند. این، به معنی آن است که ژنرال هایزر

همراه با دولت و سران ارشد نظامی، مسؤول خونریزیهای روزانه

در خیابانهای تهران و دیگر شهرهای ایران است. »

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی / ۶۰۰-۶۰۱، پاورنی

۲. مجله حوزه، چهار شماره خود را: (۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸) به نهضت

مشروطیت و کالبدشکافی زوایای آن و تحریف زدایی از این نهضت

اختصاص داده است، با این عنوانها:

۱. برگی از حماسه بزرگ ۲. چرایی رویارویی عالمان دین در نهضت

مشروطیت ۳. تعامل دین و سیاست در نهضت مشروطیت ۴. نهضت

مشروطیت و سه رویکرد سیاسی علمای مشهد. ۵. حوزه علمیه

نجف، لبالب از شور و نشور ۶. نهضت بزرگ فتواد در انقلاب

- مشروطیت ۷. اندیشه‌های نائینی چراغ راه ۸. مشروطیت در اندیشه‌های تابناک حوزه نجف ۹. حوزه نجف در نهضت مشروطیت ۱۰. فرجام حماسه ۱۱. آسیب‌شناسی کارکرد عالمان در مشروطه ۱۲. سنت و تجدد در نهضت مشروطه ۱۳. اجتهاد و عقلانیت در نهضت مشروطه ۱۴. شیوه‌های تبلیغاتی جریان روشنفکری در نهضت مشروطیت ۱۵. حوزه علمیه تهران در نهضت مشروطیت.
۳. مجله حوزه در دو شماره‌ای (۱۰۷ - ۱۰۸) که به فاضلین نراقی ویژه کرده، به جنگهای ایران و روس و درسهایی که می‌شود از این جنگها گرفت، پرداخته است و به کسانی که به تلاش برخاسته‌اند تا فتحعلی‌شاه و عباس میرزا از زیر بار ننگ قرارداد ترکمن‌چای برهانند و آنان را بی‌گناه و بی‌تقصیر بنمایانند، و بی‌تدبیرها، بی‌سیاستیها، خودرأی‌ها و خیانت‌های دستگاه قاجار، شاه و عباس میرزا را به گونه‌ای پیوشانند و از ذهنها و فکرها و صفحه تاریخ بزدایند، و همه تقصیرها و گناه‌ها و بی‌سیاستیهای که به قرارداد ترکمن‌چای انجامید، به گردن علما بیندازند، به گونه مستند پاسخ داده است.
۴. ملا محمدتقی، معروف به شهید ثالث، به سال ۱۱۷۲ در برغان چشم به گیتی گشود. پس از فراگیری علوم مقدماتی نزد پدرش، ملا محمد ملائکه، به حوزه قزوین رفت و پس از مدتی تحصیل، به حوزه اصفهان هجرت کرد و سپس به قم و از آنجا به کربلا رخت کشید و از محضر عالمان بزرگ آن روزگار بهره برد. به سال ۱۲۲۰، به ایران بازگشت و در حوزه تهران به تدریس و تربیت طلاب پرداخت. تا این که با دو برادرش: محمدصالح و محمدعلی در جلسه‌ای که در کاخ گلستان، با حضور فتحعلی‌شاه برگزار شده بود، شرکت

جست. در این جلسه، که بسیاری از علمای بزرگ تهران حضور داشتند، بحثی بین محمد صالح برغانی و ملا محمد علی مازندرانی، معروف به جنگلی، در باب ولایت فقیه و اختیارات شاه و این که شاه نمی تواند بدون اذن ولی فقیه کاری انجام دهد، در گرفت. شاه از جسارت و چگونگی برخورد برادران برغانی خشمگین شد و گویا دستور تبعیدشان را صادر کرد.

محمد تقی برغانی راهی عتبات شد. و بار دیگر، به حوزه درس استادش سید علی طباطبایی پیوست. پس از مدتی استفاده از محضر سید علی طباطبایی و تشکیل حوزه درسی، به همراه شیخ جعفر نجفی، صاحب کتاب کشف الغطاء، به ایران بازگشت.

محمد تقی برغانی، با بدعتهای زمان خود در افتاد. با صوفیه به رویارویی برخاست. نقطه اوج این رویاروییها، با شیخیه و بابی گری است، که جانش را بر سر رد شیخیه و بابیه، بدعتها و رفتار و گفتار غلو آمیز و خارج از دین و دفاع از اسلام و تشیع گذاشت و در سحرگاه ۱۵ ذی قعدة ۱۲۶۳ ق. در حال نماز، به دست چند بابی از پای درآمد و شربت شهادت نوشید. از فرازهای بلند زندگی او، شرکت در جنگ ایران و روس است که به فرمان سید محمد مجاهد گردن نهاد و در رکاب آن عالم بزرگ در جبهه حضور یافت و با این حضور پر شکوه، ورق زرین دیگری بر کارنامه سرتاسر شور و حماسه خود افزود.

برای اطلاع بیش تر از شرح حال این عالم بزرگ، ر. ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۱۰/۱۴۹؛ علمای مجاهد/۱۰۲؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۳/۱۱۶-۱۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹/۱۹۷.

۵. استعمار و ایادی آن، قدرت‌مندان و زورگویان تاریخ، همیشه برای این که مردم را از واقعیتها دور نگهدارند و آنان را در جهل و نادانی فروبرند و جلو هرگونه انگیزانندگی و خیزش علیه خود را بگیرند، دست به تحریف تاریخ می‌زده‌اند. این پدیده شوم را در تاریخ تمامی ملتها و امتها و قومیتها می‌توان دید. قدرتهای بزرگ، برای این که ملتی را از هویت و حماسه‌هایی که داشته و آفریده، دور کنند و گذشته او را از خاطرش ببرند و قهرمانان او را از آوردگاه فکر و فرهنگ‌اش بناراند و محو سازند، دست به شگرد تحریف زده، و به واژگونه جلوه دادن واقعیتها روی آورده‌اند.

مجله حوزه، با شناختی که از استعمارگران دسیسه‌باز، در تحریف تاریخ ملتها و قومها، بویژه امت اسلامی داشته، با این پدیده شوم در حدّ توان، به مبارزه برخاسته و دستهای آلوده تحریف‌گر و تاریخ‌نگاران قطب شرق و غرب، استعماری فراماسونری و درباری را رو کرده است. از همان اوان، سلسله مقاله‌هایی با عنوان: «جریان‌شناسی تاریخ‌نگاریها در ایران معاصر» (از شماره ۱۹ - ۳۵) ارائه داد که بسیار روشنگر و درس‌آموز بود. در مقاله نخست این سلسله مقاله‌ها آمده است:

«علم تاریخ در جهان معاصر، به مثابه یک اهرم نیرومند و استوار سیاسی و فرهنگی است که آزمندان سلطه‌طلب و جهان‌خوار، ا رهگذران، سنگین‌ترین مشکلات سیاست استعماری تجاوزکارانه خود را در جهان حل و فصل می‌کنند.

اکنون در جریان فکری-سیاسی مسلط بر جهان، یعنی اندیش-صلیب-صهیونیستی غرب، مرام الحادی و ماتریالیستی شرق و انوار

شاخه‌ها و شعبه‌های شناخته و ناشناخته وابسته، و یا منشعب از این دو جریان سیاسی و فکری، در استراتژیهای سیاسی-فرهنگی جهان‌گشایانه و تجاوزطلبانه‌شان، از علم تاریخ و فروع آن، بیش‌ترین بهره‌ها را می‌گیرند و در کاربرد استراتژیهای نفوذی خود، در مناطق مورد نظرشان از آن استمداد می‌طلیند. ۴ شماره ۱۶۱/۱۹

سپس می‌انزاید:

«قطب شرقی قدرت و سلطه ... از معارف تاریخی ... برای دو مقصود استفاده می‌کند: اول، به منظور جعل تبارنامه ماتریالیستی برای خود.

دوم، استفاده سیاسی روز به منظور نفوذ و تسلط در یک منطقه و یا کشور.

برای پیشبرد هدف نخستین خود، مجبور است با اندیشه‌های الهی و توحیدی تاریخ، به یک نوع جدال و مبارزه اهریمنی نامقدس پردازد؛ چراکه اندیشه توحید، طریقت و طرز تفکری است که از متن هستی جویشیده و نشانه‌ها و آیات روشن و انکارناپذیری در عالم طبیعت دارد. روی همین اصالت خود، بر همه پهنه گسترده تاریخ بشر، دامن گسترده است. و وجود آن، خود دلیلی بر بطلان ماتریالیسم می‌باشد ...

از طرف دیگر، این مطلب نیز آشکار است که مبلغان و پیشاهنگان ترویج‌کننده اندیشه یکتاپرستی و توحید، انبیا و پیامبران بوده‌اند. چنانکه هم آنان بودند که با فداکاریها و از خود گذشتگی‌های حیرت‌انگیزشان، برای جوامع بشری، فرهنگ و تمدن، آرمان‌گرایی و اصول‌همزیستی، و بالآخره قواعد زندگی مدنی و

قانون و شریعت به ارمغان آوردند. و در حقیقت، بعثت انبیاء، به مثابه موتور محرکی در ساختمان تاریخ بشر بوده و می باشد.

بنابراین، جهانخواران مارکسیست در پیگرد هدف نامیمون تبارتراشی تاریخی بی حاصل خود، برای مادگیری، خواه ناخواه، به جنگ انبیاء کشیده می شوند. لذا می بینیم که آکادمیها و انستیتوهای علوم انسانی و معارف تاریخی دانشگاه های روسیه شوروی، همه بسیج می شوند که برای اقوام مختلف و سرزمینهای گوناگون جهان، تاریخ بنویسند و در ضمن تاریخ نگاری قالبی و حزبی خود، تحت نام دروغین پژوهش و علم، آثار انبیا (این پیشاهنگان نور و ایمان و تمدن) را از صفحه تاریخ حذف کنند. « همان/۱۶۲

در بخش دوم این سلسله مقاله ها، زیر عنوان: جایگاه تاریخ در استراتژی نفوذی-فرهنگی بلوک غرب، می خوانیم:

«جریان فکری صلیبی-صهیونیستی حاکم بر غرب نیز، از تاریخ و دانشهای وابسته به آن، به عنوان ابزار و اهرم سیاسی استفاده می کند...»

چه کسی است که کتابهایی مانند: «تمدن در بوته آزمایش» از آرنولد توین پی، تمدن شناس و مورخ پرآوازه انگلیسی، «درسهایی درباره اسلام» اگناس گلدزیهر صهیونیست و «حیة محمد» امیل درمنگهام صلیبی و امثال اینها را بخواند و این احساس به او دست ندهد که این نوع مورخین غربی، پیشقراولان استعمار و تبشیر هستند و با این حربه تاریخ نگاری، در حقیقت، به جنگ فرهنگی-سیاسی اسلام و مردمان مشرق زمین آمده اند. « همان، شماره ۲۰/۱۴۸

در این سلسله مقاله ها، مقاله هایی به تاریخ نگاری درباری ویژه شده

که ملاکها و معیارهای راهگشایی را به پژوهشگران تاریخ معاصر ارائه می‌دهد، تابوتانند در پرتو آنها، سره از ناسره باز شناسند و در نقل و استفاده از کتابهای تاریخی، گرفتار باتلاقیهای نشوند که تاریخ‌نگاران جیره‌خوار، برای لقمه نان و خوشامد پادشاهان ساخته و فراروی نسلها فرار داده‌اند:

«تاریخ‌نگاری، از مقوله‌های فرهنگی است. بنابراین، تاریخ‌نگاری درباری نیز، خود بازتابی از فرهنگ و شیوه‌های تفکر و زندگی حاکم بر دربارها و محافل قدرت و سلطنت به شمار می‌آید. رسالت آن نیز عبارت است از انجام دو عمل زیر:

۱. توجیه وضع موجود و مشروع نشان دادن آن در سایه توسل به تاریخ و بازگوئی دلخواه حوادث گذشته، به منظور تثبیت پایه‌های فکری و فرهنگی قدرت حاکم، با کشف و یا جعل ریشه‌های تاریخی و تبارنامه‌های فکری و سیاسی برای این قدرتها
۲. گزارش حوادث و رخدادهای معاصر برای آیندگان، به گونه سانسور شده و یا آمیخته به تحریف.

مورخ درباری با به یادگار گذاشتن چنین نوشته‌ای درباره تاریخ رژیم و جامعه معاصر خود، اذهان نسلهای آینده را فریب می‌دهد و نوعی تقدس دروغین برای حکام زمان خود می‌تراشد و فضائل و مکارم فراوانی برای آنان می‌بافد. ۴. ممان، شماره ۲۱/۱۴۰ - ۱۴۱ بعد دیگر از کار تاریخ‌نگاران درباری عبارت است از: تعبد و تملق در برابر سلاطین و تعریف و تمجید آنان، بدون آن که حتی اشاره‌ای به مظالم انبوه و تبهکاریهای فزون از شمارش آنان کرده باشند. سلطان‌ستایی و شخص‌محوری، امری است که خود به خود در



مقام تاریخ نگاری، به نفی و انکار مردم و حذف آنان از صحنه های تاریخ می انجامد... روی همین اصل است که شما وقتی کتاب ناسخ التواریخ سپهر، مجلدات ضخیم مربوط به قاجار را می بینید بالای سر هر صفحه از آن، این قبیل عبارات، جلب توجه می کند:

«شرح سلطنت و جهانگیری آقامحمد شاه قاجار... شرح سلطنت و جهانگیری فتحعلی شاه قاجار... شرح سلطنت و جهانگیری محمد شاه قاجار... شرح سلطنت و جهانگیری ناصرالدین شاه قاجار...»

چنانکه می بینید، مردم و حوادث تاریخی اصل نیستند و اهمیتی ندارند و اگر هم ذکری از آنها رفته باشد، تنها در سایه این سلاطین است. جالب توجه است که اعطای این القاب دروغین (جهانگیری و...) به این پادشاهان خوشگذران و غیر متعهد، در حالی از جانب مورخ صورت گرفته است، که به جز آقامحمدخان قاجار، بقیه آنها، نه تنها یک وجب از سرزمین را نگشوده اند، بلکه اراضی، مراتع، شهرها و روستاهای فراوانی، که زمانی جزء خاک ایران بوده، به بیگانه ها واگذار کرده و ذلیلانه از دست داده اند. نمونه آن، همه سرزمینهای مسلمان نشینی است که از قفقاز و ماوراء قفقاز گرفته تا آسیای مرکزی، هرات و قندهار و بلرچستان و غیره در زمان زمامداری این سلاطین از ایران تجزیه شده اند. اما با این حال، به عنوان یک فاتح و جهانگیر معرفی شده اند.

همان/۱۴۸ - ۱۴۹

شده اند.